روزنامه شرق

شنبه ۶ بهمن ۱۳۹۷ • ۱۹ جمادی‌الاول ۱۴۴۰ • ۲۶ ژانویه ۲۰۱۹

سال شانزدهم • شماره ۳۳۵۲ • ۱۶صفحه • ۲۰۰۰ تومان

رئیس قوه قضائیه با اشاره به ۴۰ سالگی انقلاب اسلامی:

به زودی عفو گسترده‌ای اعلام می‌شود

گروه سیاست: رئیس قوه قضائیه در نشست رؤسای کل دادگستری‌های سراسر کشور و دادستان‌های مراکز استان‌ها، گفت: «طی عرایضی که خدمت مقام معظم رهبری داشتیم، بنا شد در ۴۰سالگی انقلاب اسلامی عفویی معیاری گسترده‌تر از گذشته داشته باشیم...

صفحه ۱۵

نوبخت:

موضوع عادی‌شدن وضعیت در FATF مربوط به نظام است

گروه سیاست: زمان به ضرر ایران است. ایران از لیست سیاه FATF به لیست خاکستری رفته تا اقدامات لازم را برای خروج کامل از لیست سیاه انجام دهد. تابه‌حال گروه ویژه اقدام مالی دو بار به ایران مهلت داده و چیزی تا پایان مهلت باقی نمانده است...

صفحه ۲

مجید تخت‌روانچی، معاون سیاسی دفتر رئیس‌جمهوری خبر داد

پیگیری برجام از جانشین ترامپ

اوباما ۱۲ ماه فرصت داشت؛ ولی تعلل کرد

زینب اسماعیلی، علی ایوبی: عضو تیم مذاکرات هسته‌ای بود؛ عضویتی آن‌قدر پراهمیت که محمدجواد ظریف در امضای متن سند برجام، نام او و عباس عراقچی را ذکر می‌کند: ظریف در امضای متن برجام نوشته: «مخلص عباس‌آقا و مجیدآقا». مجید تخت‌روانچی، دیپلماتی در ششمین دهه زندگی، به‌شدت دقیق، محجوب و بی‌حاشیه است. اگرچه ۲۲ ماه بر سر به‌توافق‌رسیدن با شش کشور بر سر برنامه هسته‌ای تمام‌وقت تلاش کرد، اما حالا با فاصله از برجام، می‌تواند توافق را نقد و دوباره ارزیابی کند. رد گذر زمان را در چهره‌اش می‌توان دید، به‌ویژه اگر تصویر فعلی را با ابتدای مذاکرات مقایسه کنید. اگرچه حالا در معاونت سیاسی ریاست‌جمهوری به نظر می‌رسد که روزهای آرام‌تری از زمان مذاکرات را می‌گذراند، اما هنوز دغدغه این را دارد که باید با نگاه کلان به موضوعات نگریست و تصمیم گرفت.

ادامه در صفحه ۵

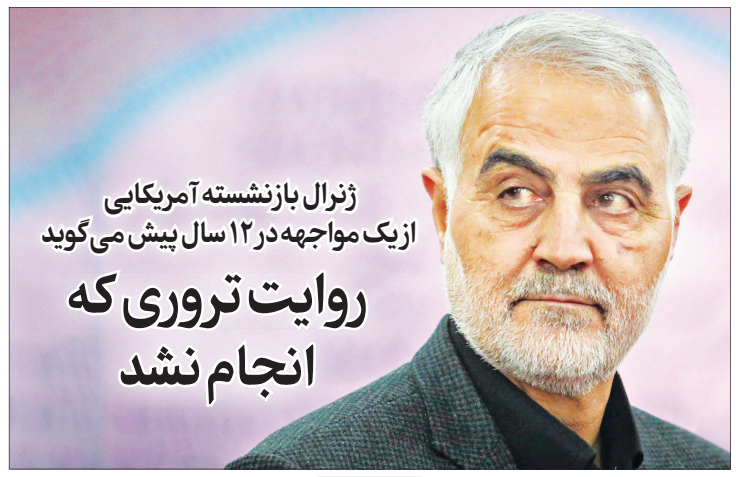

ژنرال بازنشسته آمریکایی از یک مواجهه در ۱۲ سال پیش می‌گوید

روایت تروری که انجام نشد

صفحه ۶

محمدرضا باهنر:

می‌خواستند قتل‌های زنجیره‌ای را گردن هاشمی بیندازند

عکس: Reuters

صفحه ۱۵

تیترها

بعد از یک سال بازداشت موقت محیط زیستی‌ها برگزار می‌شود

دادگاه به زودی

صفحه ۱۳

بازگشت آمریکای لاتین به مدار قرن بیستم

صفحه ۷

رد ادعای حمایت سعید عسگر از موسوی

صفحه ۱۵

علم‌الهدی:

فضای مجازی فریاد خانواده‌های لائیک را هم درآورده است

صفحه ۲

دادستان کل کشور خبر داد

ممنوع‌الخروجی رئیس سازمان خصوصی‌سازی

صفحه ۴

انتقاد آشنا و اکرمی از تحریف سخنان روحانی

صفحه ۲

سرمقاله

سیاست سرنوشت‌ساز

احمد غلامی . سردبیر

برخی بر این باورند که سیاست داخلی ایران در وضعیت یگانه‌ای قرار دارد. وضعیتی که در تاریخ سیاسی ایران تجربه نشده است. این برداشت، ما را ناگزیر می‌سازد که تصور کنیم با پدیده‌های تازه‌ای روبه‌رو هستیم که از قاعده‌مندی و پیوستگی و تکرار سر باز می‌زنند، درست برخلاف «الگوی بازگشت» یا به قول نیچه «بازگشت ابدی همان» که یوسف اباذری در سخنرانی اخیرش به‌درستی به آن اشاره کرده است: «به واسطه برخی اقدامات دولت که حاصل تفکر نئولیبرالیسم است، باز تهی‌دستان در حال آمدن به شهرها هستند تا بتوانند سیاست را از دست کسانی که نقش مهمی دارند، بگیرند. برای توضیح بیشتر می‌خواهم از ایده نیچه استفاده کنم و توضیح دهم که سرنوشت ما بازگشت ابدی همان است». تلقی ما از وضعیت یگانه سیاسی ایران موجب می‌شود که بیندیشیم با شرایط تازه‌ای روبه‌رو هستیم و برای درک و دریافت هر آنچه می‌گذرد، نیاز به تحلیل کنشگران طبقات متفاوت جامعه داریم. با این رویکرد به‌سوی توصیف وضعیت موجود گام برمی‌داریم. در توصیف وضعیت موجود و تحلیل آن با انبوهی از علت‌ها روبه‌رو می‌شویم که معلول‌های نگران‌کننده‌ای را شکل داده‌اند. با کشف و شناسایی علت‌ها نمی‌توان معلول‌ها را از بین برد یا به دشواری می‌توان علت مشخصی را برای معلول‌ها پیدا و ثبت کرد و از طریق آن مانع رویدادهای بدیل شد. برای نمونه علت‌های فراوانی برای وقوع یک جنگ پیدا و ثبت کرده‌اند؛ اما کشف این علت‌ها و خنثی‌سازی آنان هرگز مانع وقوع جنگی دیگر نشده است. با تحلیل رفتار کنشگران یک جامعه نمی‌توان به ژرفای سیاست داخلی پی برد. یوسف اباذری در همان سخنرانی‌اش به بیان رابطه روبنا و زیربنا نزد آلتوسر می‌پردازد و می‌گوید: «ما یک پرکتیس سیاسی، پرکتیس ایدئولوژیک، یک پرکتیس علمی و اقتصادی داریم. آلتوسر با روش اسپینوزایی این چهار پرکتیس را با هم وحدت می‌بخشد. حرف مهم آلتوسر این است که این چهار پرکتیس ناهم‌زمان هستند. ناهم‌زمانی به این معنا که فرد (جامعه) می‌تواند از نظر سیاسی عقب‌مانده باشد؛ اما از نظر ایدئولوژیک بسیار پیشرفته عمل کند؛ یعنی هیچ تناظر زمانی میان اینها وجود ندارد. به‌عنوان مثال من می‌توانم یک اقتصاد بسیار پیشرفته داشته باشم؛ اما از نظر ایدئولوژیک عقب‌مانده باشم. طبقه متوسط درحال‌حاضر ممکن است از نظر ایدئولوژیک خواست‌های آزادی‌خواهانه داشته باشد و اگر برخی مسائلش مثلا آزادی پوشش حل شود، به دنبال شئون بالاتر آزادی یعنی دموکراسی نرود». اینجا نقطه ثقل سخنرانی یوسف اباذری است. ورطه‌ای که سیاست داخلی ایران ناگزیر است برای رسیدن به دموکراسیِ واقعی از آن رها شود. با تحلیل و پافشاری بر مطالبات این‌چنینی نمی‌توان ساختارها را تغییر داد؛ بلکه مطالبات در ساختارها دچار تقلیل می‌شوند. باید رفتار کنشگران جامعه را در ساختار سیاسی تبیین کرد و دید کنشگران جامعه چه اثراتی بر یک ساختار می‌گذارند و ساختار چه اثراتی بر کنشگران دارد. ساختارها با قاعده‌مندی، پیوستگی و تکرار همراه‌اند؛ مگر اینکه تغییرات آنچنان گسترده باشد که منجر به فروپاشی ساختار شود. این تحول ساختاری همان انقلاب است. چه با خشونت انجام شود و چه بی‌خشونت، مطالبات تازه‌ای ایجاد خواهد کرد که با تغییر ساختار جای‌مندی‌شان در سیستم عوض می‌شود؛ آنچه در بهمن ۵۷ رخ داد. ساختار کهنه فروپاشیده و ساختار دیگری با جای‌مندی تازه‌ای جانشین آن شد. دگرگونی‌های به‌وجودآمده تغییراتی اساسی در مطالبات مردم ایجاد کرده و اتحاد تازه‌ای بین طبقات شکل گرفته است. طبقات فرودست جامعه به طبقه متوسط آن نزدیک شده‌اند یا برعکس. دیگر از آن حرص و ولع بورژوازی که تاکنون دغدغه صیانت و سیادت منافع خودش را داشت، کاسته شده است؛ ازآن‌رو که طبقه متوسط ناخواسته به سمت طبقه فرودست گام برداشته و تفاوت‌ها و تضادهای آن حداقلی شده است.

ادامه در صفحه ۴

یادداشت

نکاتی درباره سرمایه‌داری در ایران

عادل مشایخی

مراد فرهادپور در سخنرانی کوتاهش در مؤسسه‌ی پرسش (پنجشنبه ۲۷ دی ۱۳۹۷) با دقت و تیزبینیِ خاص خود به نکات مهمی اشاره کرده است. اولین نکته به «منطق سرمایه» مربوط می‌شود: در سطح نظری و در گفتارهای روشنفکرانه «واقعیت سرمایه‌داری» یا «منطق سرمایه» زیر آوار مفاهیم توخالی، از «ایده‌های گنگ حقوق مدنی» گرفته تا مفاهیم «سنت» و «مدرنیته» مدفون می‌شود و کسی به آن توجهی نمی‌کند؛ اما در متن واقعیت، در میدان چندپاره و ترک‌خورده‌ی واقعیت که هیچ نسبتی با این گفتارهای غرق در توهمِ کلیت و یکپارچگی ندارد، حرکت‌ها و اعتراض‌هایِ مردمی دقیقا همین «منطق سرمایه» و هم‌بسته با آن،«منطق دولت» را که در پیوند با منطق سرمایه «شرایط وقوع فلاکت» را تشکیل می‌دهند، هدف گرفته‌اند. بر این اساس است که فرهادپور با اتکا به پشتوانه‌ای قوی و مستحکم در سنت مارکسی (خصوصیتی که او را در میان روشنفکران چپ ایرانی به چهره‌ای منحصربه‌فرد تبدیل می‌کند) تأکید می‌ورزد که «فهم واقعیت و نقد واقعیت همان‌طور که مارکس می‌گوید، باید از درون خود واقعیت صورت بگیرد». امر واقعیِ زمانه‌ی ما سرمایه است: نکته‌ای که قریب به دو دهه فرهادپور در نوشته‌ها و گفته‌های مختلف خود بر آن تأکید ورزیده؛ اما عملا مورد غفلت قرار گرفته است.

«سرمایه امر واقعی زمانه‌ی ماست»؛ این گزاره را باید در وجه «اجرائی» آن فهمید: برای درک انضمامی و نقد واقعیت (واقعیتِ «واقعی») باید منطق سرمایه را درک کرد. البته برای درک منطق سرمایه لازم نیست چرخ را از نو اختراع کنیم. مارکس صدوپنجاه سال پیش این کار را با دقت و ظرافتی بی‌نظیر انجام داده و تلاش برای درک منطق سرمایه بدون توجه به شاهکار مارکس همان‌قدر مسخره است که نادیده‌گرفتن اینشتین و تلاش برای کشف دوباره‌ی قانون تبدیل ماده و انرژی یا قوانین مربوط به مکانیک نسبیت. هر بحثی درباره سرمایه‌داری در ایران باید مبتنی بر درکی از منطق سرمایه باشد که مهم‌ترین خطوطش را مارکس کشف و صورت‌بندی کرده است. در غیراین‌صورت با هر بهانه‌ای برای طفره‌رفتن از درک منطق تاریخیِ سرمایه، در دام انواع گرایش‌های رنگارنگ «علم» اقتصاد خواهیم افتاد که بیش از آنکه درکی از منطق واقعیتِ «واقعی» زمانه‌ی ما ارائه کنند، توجیهات ایدئولوژیک برای بازتولید روابط سرمایه‌دارانه فراهم می‌آورند. فقط با درک منطق سرمایه و شیوه‌ی تاریخیِ تحقق آن در ایران به‌منزله‌ی بخشی از مدار جهانیِ انباشت است که می‌توان وضعیت کنونی و بحرانِ اقتصادی-سیاسی فعلی را درک کرد. خودداری از درک وضعیت کنونی و بحران‌های جاری براساس «منطق سرمایه» به بهانه‌ی «پرهیز از مباحث انتزاعی» و «توجه به امور ملموس و انضمامی» سرانجام به تقسیم‌بندیِ بی‌پایان تکرار تهوع‌آورِ فاکت‌ها و تجزیه و افتراق مطالبات و جلوگیری از معطوف‌شدن اعتراض‌ها به شرایطی که فلاکت را رقم زده‌اند، منتهی می‌شود و در بهترین حالت نتیجه‌ای ندارد جز گونه‌ای «پوپولیسم نظری» و سخنی از «رئال پولیتیک» که براساس مقتضیات «هنر امر ممکن» فقط امکان‌های ازپیش‌موجودی را پی می‌گیرد که چیزی نیستند جز گزینه‌های آفریده‌ی نظم کنونی (نتیجه‌ای که روی دیگرش نادیده‌گرفتنِ این حقیقت است که امکان‌های «واقعی» در نظم کنونی ناممکن‌اند و با آن تعارض رادیکال دارند؛ یعنی تحققشان مستلزم تغییر آن است). سرانجام، نظریه‌پرداز عوام‌زده و مخاطب سرخوشِ او دست در دست یکدیگر می‌توانند هر نوع تلاش برای درک منطق واقعیت را به جُرم‌هایی نظیر «رویکرد انتزاعی و آرمان‌طلبانه» متهم کنند و به تبلیغ و ترویج واقع‌گراییِ کاذب خود بپردازند که چیزی نیست جز توجیهی فریبنده برای پرسه‌های بی‌پایان میان درختان و خودداری از دیدن جنگل. کسی که مدام از فلاکت‌ها سخن می‌گوید، مسلما حرف‌هایش برای جماعتِ اسیر فلاکت جذابیت خواهد داشت. ماندن در سطح فلاکت‌ها و پرهیز از طرح مسئله‌ی «شرایط وقوع فلاکت» به بهانه‌ی اجتناب از ورود به بحث‌های «انتزاعی و بیهوده»، حاصلی جز تقویت عوام‌گرایی و تشدید عوام‌زدگی ندارد. تلاش برای درک «منطق سرمایه» اولین گام برای خلاصی از این تسلسل و طرح مسئله‌ی «شرایط وقوع فلاکت» است. منطق سرمایه به‌منزله‌ی یک منطق استراتژیک را این‌گونه می‌توان خلاصه کرد: هدف استراتژیک سرمایه «ارزش‌افزایی» یا «خلق ارزش اضافی» است؛ این هدف از طریق «توسعه‌ی نامحدود نیروهای مولد» پیگیری می‌شود. در سرمایه‌داری، کار و وسایل تولید به «کالا» تبدیل می‌شوند. چه شرایطی تبدیل‌شدن کار و وسایل تولید به کالا را رقم زده است؟ قرارگرفتنِ «فرایند کار» تحت سیطره‌ی استراتژیکِ «فرایند ارزش‌افزایی»؛ این شکلِ دیگری از بیان رابطه‌ی هدف و وسیله مطابق منطق سرمایه است. در اینجا مهم‌ترین نکته رابطه‌ی پارادوکسیکال «هدف» و «وسیله» است: افزایش بهره‌وری در درازمدت باعث کاهش ارزش کالاهای تولیدشده و درنتیجه، موجب کاهش ارزش اضافی می‌شود. بر این اساس است که مارکس می‌گوید: «بزرگ‌ترین مانع تولید سرمایه‌داری خود سرمایه است». در نظام سرمایه‌داری، چه در مرکز و چه در پیرامون، همه‌ی بحران‌ها و اختلال‌ها ناشی از همین پارادوکس بنیادی است. «قانون عام انباشت سرمایه» و «قانون گرایش نزولیِ نرخ سود» هر دو از همین بنیادِ پارادوکسیکال نشئت می‌گیرند. متمرکزشدنِ سرمایه در دست اقلیتی متشکل از شرکت‌های خصوصی، دولتی یا شبه‌دولتی، ربطی به «حکمرانی بد» یا «مُشتی سیاست‌مدار فاسد» و «فعالان اقتصادی طماع» ندارد؛ بلکه نتیجه‌ی ناگزیر «توسعه‌ی سرمایه‌داری» است. آیا این به معنای تطهیر سیاست‌مداران و فعالان اقتصادی با ارجاع به یک امر انتزاعی به اسم «منطق سرمایه» نیست؟ به‌هیچ‌وجه. این فقط تلنگری است برای تعیینِ استراتژیِ نقد و اعتراض و پرهیز از دادنِ آدرس غلط تا تصور نکنیم که با تعویضِ اپراتورها کارکرد «ماشین» عوض می‌شود و به جای تکرار تجربه‌ی «افتادن از چاله به چاه»، ماشین را آماج نقد قرار دهیم؛ تغییر واقعی تغییر منطق زندگی اجتماعی است.

مارکس با کشف «قانون عام انباشت سرمایه» نشان داد که با رشد و توسعه‌ی سرمایه، نسبتِ سرمایه‌ی ثابت به سرمایه‌ی متغیر افزایش پیدا می‌کند و با کاهش تقاضا برای نیروی کار، یک ارتش ذخیره‌ی صنعتی به وجود می‌آید که نیروی کار ارزان در اختیار سرمایه قرار می‌دهد. همان‌طور که جان بلامی فاستر توضیح داده است در کشف و صورت‌بندیِ «قانون عام انباشت سرمایه»، مسئله به‌هیچ‌وجه پیش‌بینیِ کاهش دستمزدهای واقعی نیست؛ مارکس با کشف و صورت‌بندیِ این قانون دوقطبی‌شدنِ جامعه و جهانی را که منطق سرمایه بر آن حاکم می‌شود تبیین و پیش‌بینی کرده است: در یک قطب، یعنی در رأس جامعه، اقلیتی از صاحبان سرمایه‌های انحصاری و در قطب دیگر، توده‌ی انبوه مردمانی که روزبه‌روز فقیرتر می‌شوند؛ همان واقعیتی که امروز در قالب «یک درصد و نودونه درصد» صورت‌بندی می‌شود و ازقضا هم در سرمایه‌داری پیشرفته، در «مرکز»، به‌وضوح قابل رؤیت است و هم اینجا، در «پیرامون»؛ اشتراک معناداری که در شباهت و قرابت اعتراض‌ها در این سو و آن سوی جهان خود را نشان می‌دهد. این درواقع، دومین نکته‌ای است که مراد فرهادپور بر آن تأکید می‌ورزد و نشان می‌دهد که باید در تحلیل‌های خود تجدیدنظر اساسی کنیم و مطالبی مانند «سرمایه‌داریِ نامتعارف» و «اقتصاد رانتی» و... را کنار بگذاریم: «امروز پیشرفته‌ترین کشورها با عقب‌مانده‌ترین کشورها تحت یک نظام مشترک گرد آمده‌اند.» (روزنامه‌ی شرق، ۱۳۹۷/۱۰/۲۰) از سوی دیگر، از دیدگاه مارکس تمام بحران‌های اقتصادی و آثار و عوارض‌شان چیزی نیستند جز جلوه‌های سطحیِ پارادوکس بنیادین سرمایه که خود را در تناوب‌های رونق و رکود یا رکود مزمن نشان می‌دهند. درست است که بدون توجه به مؤلفه‌های اقتصاد کلان، یعنی رکود، بیکاری و تورم نمی‌توان وضعیت اقتصادی هیچ کشوری را درک کرد، ولی از دیدگاه مارکس، رکود، بیکاری و تورم، جلوه‌های سطحیِ پارادوکس بنیادیِ فرایند تولید سرمایه‌دارانه‌اند.

ادامه در صفحه ۱۰

حرف اول

تنش‌های بحران آب و محیط زیست

احمد عظیمی‌بلوریان . استاد پیشین مریلند

تنش‌های آبی و محیط زیست را باید در سه مقیاس محلی، منطقه‌ای و جهانی بررسی کرد. در مقیاس محلی، مردم به دلیل اشتباهات گذشته و سهل‌انگاری، دولت یا دولت‌ها را سرزنش می‌کنند. مردم حق دارند. مشکل امروزی ناشی از تنش‌های مورد اشاره، پیش از اصلاحات ارضی در دوره رژیم پهلوی و سیاست غیرخردمندانه بزرگ‌کردن شهرهای ایران آغاز می‌شود. برای نمونه، طرح جامع تهران که حدود پنجاه و چند سال پیش در آغاز نهضت شهرسازی ایران تهیه شد و به تصویب رسید، تهران را به صورت شهری متراکم و چندمیلیونی طراحی کرد. آب این جمعیت بیشتر از رودخانه کرج تأمین می‌شد. محور تهران و کرج به توسعه صنعت اختصاص داده شد(در این نوشتار وارد بحث‌های مافیایی در توسعه تهران نمی‌شوم). آب رودخانه کرج ده‌ها هزار سال از جنوب تهران کنونی به دریاچه قم ریخته می‌شد. با ساخت سد کرج، ظرفیت جمعیت‌پذیری تهران افزایش یافت درعوض مسیر جنوبی رودخانه کرج که بسیار آباد و نیزار و پر از روستاهای کوچک بود، خشک شد. امروز استخراج شن و ماسه از این مسیر یک کاسبی پردرآمد است. روستاها به‌تدریج از صحنه روزگار حذف شدند. به جای آن بیماری ریه ناشی از گردوغبار بهره‌برداری از این منابع افزایش یافت. مدیریت صنایعی که در غرب تهران مستقر شدند، در تهران بود. مدیران و کارمندان این صنایع هم در تهران اسکان یافتند. تهران به‌قدری گسترش یافت که امروز جمعیت آن از مجموع جمعیت کشورهای حوزه خلیج‌فارس بیشتر است. اقدامات بعدی هم در جهت سدسازی در جنوب تهران به منظور تغذیه تهران صورت گرفت که به بیابان‌زایی مسیرهای رودخانه‌های پیشین انجامید. ایران به دلیل خشکی نسبی استعداد شهرنشینی در مقیاس بزرگ را ندارد. این سیاست بر شرایط طبیعی ایران تحمیل شده است و همه ایرانیان امروز چوب آن را می‌خورند. دلیل دیگر بحران آب و مسائل زیست‌محیطی را باید در نبود همکاری میان ایران و کشورهای همسایه به‌ویژه ترکیه و افغانستان دانست. در اینجا از شایعه فروش آب می‌گذرم. فروش آب به کشور همسایه عیبی ندارد به شرط اینکه موجب کم‌آبی یا کاهش کیفیت آب در داخل کشور نشود. سدسازی حق هر کشوری است اما به شرطی که مانند رودخانه کرج، امری کاملا داخلی باشد و به تبعات آن در منطقه رسیدگی شود. سرچشمه رودهای دجله و فرات عراق در ارتفاعات ترکیه است.

ادامه در صفحه ۱۵

RICHARD MILLE

همراهان امروز روزنامه شرق

ایرانوین

سررسید آزاده
www.azadehco.com

رجوع به صفحه ۳

رجوع به صفحه ۵

رجوع به صفحه آخر

سازمان آگهی‌ها ۸۸۱۹۲۸۷۷-۸۸۷۹۲۴۳۴